

مکاشفات پیشگویانه در اشعار حافظ شیرازی

نرگس اسکویی*

دانشگاه آزاد اسلامی ایران، واحد بناب

چکیده

ادبیات مکاشفه‌ای یک نوع ادبی در حوزه‌ی متون ادبی دینی و عرفانی است و با کارکرد امیدآفرینی و نویدبخشی برای «آینده»، در عین خبردادن از اسرار و رموز «گذشته»، بدان توجه و از آن استقبال شده است. این پژوهش، پس از مروری بر این نوع ادبی و تاریخچه‌ی آن و بررسی انواع مکاشفه، مکاشفات پیشگویانه‌ی حافظ شیرازی را نقد و تحلیل کرده، مشابهت‌های موجود در نگرش و موتیف‌های این شاعر را در مقایسه با کلیات مطرح در این نوع ادبی تبیین ساخته است. نتایج تحقیق گویای آن است که فراوانی وجود نمادهای پیام‌آوری چون «هاتف»، «سروش»، «صبا»، «نسیم» و مثل اینها مؤید تعدی بودن ورود منظورهای پیشگویانه و مکاشفه‌ای در شعر حافظ است. این نوع ادبی، در کلام لسان‌الغیب، با به کارگیری عناصری چون اسطوره، مکاشفه، رؤیا و خواب، تمثیل، سمبل و استعاره توانسته است اهداف و تعالیم هستی‌شناسانه، گاه عارفانه، گاه مطایبه‌آمیز و اغلب نویدبخش و امیدوارانه‌ی خود را گسترش دهد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات مکاشفه‌ای، مکاشفه، پیشگویی، حافظ شیرازی، واسطه‌های مکاشفه.

۱. مقدمه

ادبیات مکاشفه‌ای یا پیشگویانه نوع ادبی است که «تولیدکنندگان آن، در حالت کشف و شهود، وقایع و حوادث عالم، اعم از وقایع گذشته (پسگویی) و یا آینده (پیشگویی) را روایت و در قالب الفاظ و نوشتار و غالباً با زبان رمز‌ثبت و ضبط می‌کنند» (گرچی، ۱۳۸۳: ۱۴۷). ادبیات مکاشفه‌ای از مهم‌ترین بخش‌های ادبیات دینی است. در این متون معمولاً سخن از کشف و شهودها و رؤیایی است که فردی برگزیده، آن‌ها را تجربه می‌کند. کمتر قوم یا دینی را می‌توان

* استادیار زبان و ادبیات فارسی noskooi@yahoo.com

یافت که از نمونه‌هایی از این نوع ادبی بی‌بهره باشد. «چنین پدیداری نتیجه‌ی اندیشه‌ای است که «دنیای خدایان» را جدای از «دنیای آفریدگان» در موقعیتی فراتر می‌پندارد. جدایی و تقابل این دو دنیا، انسان را به این تفکر واداشته است که چگونه می‌تواند پیش از مرگ به دنیای خدایان راه یابد و اسرار و رموز آن را کشف کند» (پیاده کوهسار، ۱۳۸۸: ۲۳).

حافظ، در کنار تمام هنرمندی‌ها، نکته‌پروری‌ها، طنازی‌ها و رندی‌ها از آن روی که مبلّغ اندیشه‌ی خوش‌باشی و زندگی شادمانه است و بشریت را به امیدواری به آینده و خوش‌بینی در کنار تعلیم و دعوت به روشنی و پاکی سوق می‌دهد، از اقبال عموم اندیشه‌ها و هستی‌شناسی‌های مختلف بهره‌مند است و بیشتر نگرش‌های گوناگون را به خود جلب کرده است. بیشتر هنر حافظ آن است که از دل تاریکی و ظلمات جهان مادی، از امید به نور و نجاتی حتمی سخن می‌گوید و چون پیام‌آوران غیب، پیشگویی می‌کند که کلبه‌ی احزان بشری مبدل به گلستانی از شادی و خوشی خواهد شد و با این بشارت، مخاطب خود را از نومیدی از لطف ازلی که گناهی نابخشودنی است برحذر می‌دارد و او را به رضا و توکل و گذران ایام عمر با دلخوشی و خرسندی دلالت می‌کند. «عیش و خوشدلی یکی از ابعاد مهم شخصیتی حافظ به شمار می‌آید و در کنار اغتنام فرصت یکی از موضوعات مهم دیوان او را تشکیل می‌دهد» (خرمشاهی، ۱۳۸۳: ۲۲۷). از این روی، حافظ گاهی در چهره‌ی رسولی ظاهر می‌شود که ابلاغ پیام امیدواری و دعوت به شادکامی مهم‌ترین رسالت اوست:

نشاط و عیش و جوانی چو گل غنیمت دان که حافظا نبسود بر رسول غیر بلاغ
(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۰۰)

۱.۱. بیان مسئله

حافظ جزو آن دسته از سرایندگانی است که اعتقاد دارد بر اثر نیروی مکاشفه و از طریق اتصال به عالم شهودی و از مسیر واردات و الهامات غیبی، از اسراری ازلی و ابدی آگاهی یافته و قادر به دیدن گوشه‌های پنهان حیات بشری بوده است و البته انگیزه‌ی اساسی او از این‌گونه بیانات و مکاشفات پیشگویانه اغلب آن است که با خبردادن از گذشته‌ی رازآلود خلقت و پیشگویی از آینده، «انسان ظلوم جهول» را به زندگی هوشیارانه و پرجوشش و عادت‌ستیز فراخواند. این دسته از اشعار حافظ در بیشتر حالات، دو ویژگی بارز دارند: هم مکاشفه‌ای هستند و هم پیشگویانه. مسئله‌ی اصلی این تحقیق، پس از مرور اجمالی بر مبحث ادبیات مکاشفه‌ای و ریشه‌های کهن‌تر آن در نگرش آپوکالیپسی، پاسخ به این پرسش است که با وجود فراوانی عباراتی چون «ز سرّ غیب کس آگاه نیست قصه مخوان» (حافظ، ۱۳۹۰: ۸۱) و «راز این پرده نماند و نهان خواهد ماند» (همان:

(۱۳۹)، در دیوان حافظ، آیا آن بخش از اشعار وی که دارای دو ویژگی مکاشفه‌ای بودن و پیشگویانه‌ای است مثل «سرّ خدا که در تَتُّق غیب منزوی است / مستانه‌اش نقاب ز رخسار بر کشیم» (حافظ، ۱۳۹۰: ۲۵۹)، قابلیت تطبیق و دسته‌بندی در حوزه‌ی نوع ادبی «ادبیات پیشگویانه و مکاشفه‌ای» را دارد یا خیر؟

۲.۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

تکرار پی‌درپی تعبیر پیشگویانه و خبردادن از اسرار غیبی در سخن حافظ، به قدری بوده که لازم است پژوهشی با هدف یافتن نقاط افتراق و اشتراک شعر حافظ و ادبیات مکاشفه‌ای و پیشگویانه انجام شود؛ این مقاله چنین موضوع و مسئله‌ای را هدف خود قرار داده است.

۳.۱. پیشینه‌ی پژوهش

گرجی در چند مقاله، از جمله «نقد و تحلیل آپوکالیپس در آثار عرفانی-وحيانی» و «مکاشفه‌های پیشگویانه‌ی هشت کتاب سهراب سپهری» ضمن معرفی مبسوط ادبیات آپوکالیپسی، نمونه‌هایی از این نوع ادبی را در ادبیات کهن و معاصر پارسی بازجسته و تحلیل کرده است. مالمیر (۱۳۹۰) در مقاله‌ی «پندداستان‌های مبتنی بر پیشگویی در متون ادبی» برای این نوع ادبی وجهه‌ای تعلیمی قایل شده است؛ پیاده‌کوهسار (۱۳۸۸) در مقاله‌ی «اندیشه‌ی عروج در مکاشفات مزدایی» ادبیات مکاشفه‌ای را از جنبه‌ی اشتراک در مسئله‌ی «عروج روحانی» تبیین و تفسیر کرده است. هم‌چنین در حوزه‌ی حافظ‌شناسی، باقری خلیلی در مقالاتی با عناوین «مبانی عیش و خوشدلی در غزلیات حافظ شیرازی»، «آموزه‌های شادزیستن با تکیه بر غزلیات حافظ شیرازی» و «مبانی فلسفی عیش و خوشدلی در غزلیات حافظ» زیرساخت‌های هستی‌شناسانه‌ی نظرگاه دعوت به خوشباشی در اندیشه و شعر حافظ را بررسی و تحلیل دقیق کرده؛ اما بر جنبه‌ی پیشگویانه‌ی این مباحث در غزلیات حافظ اشاره‌ای نکرده است.

۲. تعاریف و کلیات

ادبیات مکاشفه‌ای یا پیشگویانه، با مسئله‌ی آینده‌شناسی (forethought) به عنوان پدیده‌ای جامعه‌شناختی و امکان رویارویی عالمانه‌ی بشر با آینده پیوند نزدیک دارد و از دیرباز در ذهن و ناخودآگاه بشری تجلی یافته است و محرک آن انگیزه، بیم و امید و حساسیت انسان از وقایع کنترل‌نشده‌ی است. «به همین دلیل شخصیت‌هایی چون افلاطون،

توماس مور، ابن خلدون، فارابی و مارکس سعی کرده‌اند وضعیت آینده‌ی بشری را در دو حالت مطلوب (مدینه‌ی فاضله) یا به کمک و معرفت تاریخی پیش‌بینی کنند» (مؤمنی، ۱۳۷۵: ۱۸۹). به طور کلی، ادبیات مکاشفه‌ای به نوع ادبی اطلاق می‌شود که نویسندگان آن در حالت کشف و شهود، وقایع و حوادث عالم اعم از وقایع گذشته یا آینده را در آثار خویش ثبت و ضبط کرده‌اند. بر این اساس، مکاشفه‌ی پیشگویانه، بخشی از مکاشفه‌ی عرفانی است که خود نیز به دو قسم (مکاشفه‌ی قبل از وقوع یا آینده‌بینی و بعد از وقوع یا گذشته‌گویی) تقسیم می‌شود. مطابق نظر محققان، کهن‌ترین شکل از ادبیات پیشگویانه را باید در اپوکالیپتیسیم یا پیشگویی‌های کتب مقدس جست. «در حقیقت، اپوکالیپس می‌تواند پدیده‌ای فرانبوتی توصیف شود؛ با این حال، دانشوران نیز اشاره می‌کنند که اپوکالیپتیسیم شباهت نزدیکی به قطعه‌های معروف حکمت در کتاب مقدس مانند امثال سلیمان، ایوب و کتاب جامعه دارد. کشف اسرار خلقت و پرداختن به حوادث آخرالزمان و دخالت خداوند، ارکان ادبیات اپوکالیپس را تشکیل می‌دهد» (شولتز، ۱۳۸۱: ۹۴).

واژه‌ی اپوکالیپس، از اثر مکاشفه‌ای مشهور مکاشفه یوحنا در عهد جدید گرفته شده است. سابقه‌ی اپوکالیپس به عنوان ژانر ادبی، متقدم‌تر از عنوان این کتاب است. از قرن سوم به بعد، این ادبیات در یهودیت بوده که کتاب *دانیال* یکی از آنهاست. «بر این اساس، آپوکالیپس در غرب به معنی کتاب‌ها و مجموعه‌ی پیشگویی‌هاست و دلیل و انگیزه‌ی عمده‌ی پیدایش این نوع از مکاشفه‌های پیشگویانه در تمام اقوام و ملل، بحران‌ها و فشارهای فراوانی است که در طول تاریخ بر بشر وارد شده و نقش این مکاشفه‌ها تزریق روحیه‌ی امید و خوش‌بینی به آینده و ظهور منجی است. «به همین جهت در تمام این پیشگویی‌ها نخست در بخش اول، از جور و ستم، قحط و غلا، خرابی و ویرانی و... سخن به میان می‌آید و بعد از آن ظهور منجی وعده داده می‌شود و چون اسباب طبیعی تحقق آن وجود ندارد، به نیروی فراطبیعی و الهی چون دخالت نیروی خداوند استناد می‌شود» (گرجی، ۱۳۸۴: ۷۱).

۲.۱. تاریخچه‌ی مختصر مکاشفه‌نویسی

پیشینه‌ی مکاشفات پیشگویانه به زمان‌های بسیار دور برمی‌گردد. از زمانی که انسان از حکومت ستمکاران به یک منجی روی آورد، این ادبیات نیز رواج یافت. انسان‌ها وقتی نمی‌توانند در دوره‌ای با ظلم مبارزه کنند و حق خود را بازستانند یا برای این که آینده‌ی بهتری داشته باشند یا گاهی به دلیل امید به روزهای بهتر، آینده را مورد مطالعه و توجه قرار می‌دهند و در انتظار آن به سر می‌برند. اپوکالیپس که به یونانی به معنی مکاشفه است،

پدیده‌های طبیعی، اسرار آفرینش و پایان دوران را آشکار می‌سازد. اپوکالیپس در الهیات یهود، با آفرینش و سپس وحی شروع و با نجات بنی‌اسرائیل یعنی قوم برگزیده خدا پایان می‌یابد. به عقیده‌ی آنان، از آنجا که یهود علت آفرینش انسان است، نجات انسان یعنی نجات یهود (رک. آشتیانی، ۱۳۶۸: ۸۱).

امروزه این عناصر، در ایده‌ی مکاشفه و مفهوم واسطه‌ی وحیانی و نهایتاً پدیده‌ی «آخر زمان» خلاصه می‌شوند که در قالب ادبیات آپوکالیپسی یا ادبیات آخرالزمانی (Apocalyptic Literature) عینیت پیدا کرده‌اند. «ادبیات آپوکالیپسی در حقیقت صورت ادبی بسط‌یافته‌ای از اندیشه‌ای است که اولین بار در کتاب عهد جدید و به‌طور مشخص در باب مکاشفه یوحنا‌ی رسول بیان شده است. منتقدان جدید در باب رابطه‌ی ادبیات و کتاب مقدس، مقالات و کتاب‌های متعددی نوشته‌اند و حتی منتقدی چون نورتروپ فرای کتابی دارد به نام رمز، حل، کتاب مقدس و ادبیات که در آن به بررسی رابطه متون مختلف ادبی با کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید) پرداخته است» (ابراهیمی سروعلیا، ۱۳۸۹: ۸۹). این ژانر داستانی طی چند دهه‌ی اخیر به یکی از گرایش‌های تأثیرگذار ادبی تبدیل شده که به موازات داستان‌های علمی-تخیلی گسترش چشمگیری داشته است. در این ژانر ادبی، داستان‌های زیادی نوشته شده که برای نمونه می‌توان به رمان‌هایی چون: همه ما سقوط کرده‌ایم (۲۰۰۰) از برایان کالدول؛ «ماه خونی» (۱۹۹۶) اثر هال لیندسی؛ «گهواره‌ی گربه» از کورت وونه‌گات؛ «آغاز غصه‌ها» (۱۹۹۹) از گیلبرت موریس؛ «پنهان در زمان» (۲۰۰۰) اثر مایکل فیلیپس و «پایان عصر» (۱۹۹۵) از پت رابرتسون اشاره کرد. باید متذکر شد که اصطلاح امروزی ادبیات آپوکالیپسی یا ادبیات آخرالزمانی، ارتباطی با موضوع بحث این تحقیق ندارد و خود، نوع ادبی و در واقع ژانر داستان‌نویسی مستقل به شمار می‌آید.

۲.۲. مکاشفه و انواع آن

مکاشفه از ریشه‌ی کشف، در لغت به معنای «رفع الشیء عما یواریه و یغطیه» یعنی کنارزدن ستر و پوشش شیء یا رفع حجاب و آشکارکردن، فاش کردن و معلوم کردن است. مکاشفه در اصطلاح به معنای دستیابی به علوم یا معارف از راه غیرعادی است. قیصری در معنای اصطلاحی آن بر آگاهی از ماورای حجاب، یعنی معانی غیبی و امور واقعی تأکید می‌کند، چه وجدانی باشد یا با مشاهده (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۰۷). در عرفان

یهودی، قبالا یا کابالا (Cabbala) که به معنای سنت یا سنت انتقال‌پذیر مشهور است، پیوند نزدیکی با مکاشفه دارد (اشتاین سالتر، ۱۳۸۳: ۳۰۹). به عقیده‌ی ایزیدور اپستاین، عرفان یهودی نوعی مکاشفه‌ی کلام است (اپستاین، ۱۳۸۵: ۲۶۹).

۲.۲.۱. مکاشفه در معنی نخستین (Revelation)

«مکاشفه در لغت به معنی آشکارکردن و دریافت روح عارف از حقایق عالم مجرد است. برخی نیز آن را حصول علم برای نفس دانسته‌اند که به فکر یا حدس یا سانحه‌ای خاص حاصل می‌گردد» (فرهنگ فارسی معین، ذیل مکاشفه). صاحب *نفایس‌الفنون* نیز آن را بر معانی‌ای اطلاق می‌کند که تنها با مُدرکات باطنی ادراک می‌شود و آن در سه زمینه‌ی کشف نظری، الهامی و روحی امکان‌پذیر است (آملی، ۱۳۸۰: ۲۳۶). کشف از نظر *علی‌بن‌عثمان هجویری* حالتی است که «حضور دل در مشاهده حاصل گردد و چشم بصیرت در خواب و بیداری و در مدتی کوتاه حقایقی را از غیب ببیند که علامت آن نیز دوام تحیر در عظمت خداوند است» (هجویری، ۱۳۷۶: ۴۷۸).

مطابق باور متصوفه و در حوزه‌ی ادبیات عرفانی، «مکاشفه بر خلاف رؤیای صادقه که در خواب رخ می‌دهد، در بیداری و سکوت و در حالت ترک اسباب حادث می‌شود» (جامی، ۱۳۷۵: ۹۹۲). بر این اساس، مکاشفه یکی از مصطلحات عرفانی است که با واژگانی چون الهام، خاطر، واقعه، یقین، شهود، عیان، ذوق، کرامت، شرب، ری، سر، روح، دل، نفس و... در یک محور قرار می‌گیرند (ر.ک. گرجی، ۱۳۸۳: ۱۷).

۲.۲.۲. مکاشفه در معنای ثانویه (Apocalypse)

«در فرهنگ بلاغی - ادبی، مکاشفه ضمن توجه به معنی نخستین، به معنای آپوکالیپس نیز آمده است» (رادفر، ۱۳۶۸: ۸۳). کشف و شهود در معنای اخیر، اعلان واقعه‌ای در آینده بدون در نظر گرفتن تحقق یا تحقق‌نیافتن آن است. آپوکالیپس به عنوان یک اصطلاح و نوع ادبی، روایتی است که در آن به وقایعی اشاره می‌شود که راوی به عنایت نیروی قدسی از حوادث آینده و غیب پرده بر می‌دارد. همچنین، آپوکالیپس وحی و مکاشفه‌ای است که به گونه‌ی اختصاصی درباره‌ی آینده‌ی جهان باشد و در عین حال با حوادثی مهم و توأم با خشونت همراه است. همچنین اثر آپوکالیپتیک نیز توصیف و بیان پیشگویی و خبر از یک فاجعه و ویرانی بزرگ و انهدام کلی در آخرالزمان تلقی می‌شود. مکاشفه از نوع ادبیات عقیدتی و دگماتیک است و باید همانند اصول عقاید به آنها ایمان داشت. ولی محققان، کمتر این بحث را جزو ادبیات جزمی شمرده‌اند؛ اما اگر از نوع ادبیات نبوتی

شمرده شود، باید به صورت نمادین و تأویلی مطرح شود. در این صورت، برای افراد معنای یکسانی ندارد و در نتیجه می‌توانند آن را بپذیرند یا رد کنند؛ زیرا بسیاری از جریان‌های اپوکالیپتیکی از این جهت که معنای روشن ندارند همگان بر سر آن اتفاق نظر ندارند. سه عامل اصلی و تعیین‌کننده در این نوع مکاشفات پیشگویانه عبارتند از:

وحی: «وحی در لغت معنای گسترده‌ای دارد: به اشاره، نوشتن، نوشته، رساله، پیام، سخن پوشیده، اعلام در پنهان و شتاب و هر کلام یا نوشته یا پیغام یا اشاره‌ای که به دور از توجه دیگران القا و تفهیم شود وحی گفته می‌شود. در مفردات راغب، اصل وحی به معنای اشاره سریع است و به وسیله‌ی کلام به صورت رمز یا اشاره انجام می‌شود» (الراغب، ۱۴۱۴ق: ۵۱۵).
رؤیا: «رؤیا چیزی است که انسان در خواب می‌بیند و از مصادیق رأی شمرده می‌شود» (قریشی، ۱۳۸۷: ۳۷). رؤیا در کتاب مقدس، نوعی آگاهی است که خداوند عطا می‌کند و از اعطای آن به برخی افراد خودداری می‌کند. به برخی، خود رؤیا عطا می‌شود و به برخی تفسیر و تعبیر آن. خواب یکی از راه‌هایی است که خدا با آن و پیشگویی تحقق امری مهم، افراد را راهنمایی می‌کند یا به پادشاهان و ستمکاران پاسخ می‌دهد.
نبوت: «نبوت از ریشه‌ی «نبا» به معنای خبر یا خبر پرفایده‌ای است که علم‌آور یا ظن‌آور باشد (الراغب، ۱۴۱۴ق: ۴۸۱). در دایرة‌المعارف کتاب مقدس آمده است: واژه‌ی «نبی (nabi) از فعل (nabu) به معنای فراخواندن گرفته شده است؛ به همین دلیل انبیا در سخن خود می‌گفتند: خداوند چنین می‌گوید» (علیایی، ۱۳۸۱: ۶۳).

۲.۳. دریافت‌های مکاشفه‌ای پیشگویانه‌ی حافظ شیرازی

حافظ در اشعار خود در کنار موضوعات فراوانی چون عشق، طنز و نقد اجتماعی، عرفان، سؤالات فلسفی و نیازمندی‌های عادی بشری، گه‌گاه هاله‌ای از واقعه‌های اهل مکاشفه و تجربه‌هایی شبیه به حالات عارفانه و مکاشفات رازگویانه را به نمایش می‌گذارد. این حالت کشف و شهود قطعاً شاعرانه‌ترین تجربه‌ی عارف است و اگر حافظ از آن سخن می‌گوید نه فقط در جایگاه عارف، بلکه در لباس شاعر هم حق اوست. «آنچه در این تجربه‌ی عرفانی مخصوصاً شاعرانه است و آن را در قلمرو دنیایی مواجه‌تر، مرموزتر و اثیری‌تر از افق‌های دنیای سوررئالیسم قرار می‌دهد، این است که در لحظه‌های دیرپاب این مکاشفات، عارف وجدان خود را از تمام قشرهایی که انس به ادراکات محدود به حس و فاصله‌گیری از آنچه ماورای حس است بر آن پوشانیده است مجرد می‌کند و با

آمادگی ذهنی که به سبب تمرین در انصراف از محسوسات و تأمل در عوالم ماورای حس برایش حاصل شده است، با آنچه موضوع معرفت اوست، اتحاد می‌یابد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۹۶). در چنین حالتی دیگر شاعر نه از جانب خود، بلکه از جانب عالم غیبی است که با مخاطب خود سخن می‌گوید:

در پس آینه طوطی صغتم داشته‌اند آن‌چه استاد ازل گفت بگو می‌گویم
(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۶۲)

در این نوع از مکاشفه‌ها، حافظ خود یک سوی این جریان (مکاشف - مکاشف و ...) از آن عوالم سخن می‌گوید و در چنین حالی است که می‌تواند تمام آنچه را در ورای پرده‌ی حس می‌گذرد، در فضای ذهنی خویش، در عالم کشف و شهود تجربه کند. در این حالت، آنچه دیده، رازی است که در شب تاریک اسرار بر او روی نموده است و آنچه می‌شنود، نوایی سرّی است که در لحظات ناب اتصال با عوالم ناپیدا و ماورایی در گوش او فروخوانده‌اند:

من آن مرغم که هر شام و سحرگاه ز بام عرش می‌آید صفیـرم
(همان، ۱۳۹۰: ۲۲۸)
در اندرون من خسته‌دل ندانم کیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست
نوای عشق تو دیشب در اندرون دادند فضای سینه‌ی حافظ هنوز پـر ز صداست
(همان، ۱۷)

۲.۴. انواع مکاشفه در شعر حافظ

مکاشفات حافظ در جهان نهانی اسرار بر دو نوع است:

۲.۴.۱. **پسگویی:** در نوع نخست که به آن **عرفت** یا **پسگویی** (Pseudo° prophecy) می‌گویند، حافظ در سیر و سلوک فردی از گذشته‌ی عالم سخن می‌گوید. مکاشفه‌ی شاعر به جهان گذشته و آغاز خلقت مربوط می‌شود و بدان‌گونه از عالم غیب خبر می‌دهد که گویا خود ناظر آن دقایق بوده است؛ مثلاً شاعر از داستان خلقت آدمی مانند مکاشفی پیشگو خبر داده است. در این تصویر، شاعر از ورای دریچه‌ی کشف و شهود، پیدایش دنیا را توصیف می‌کند. «این البته یک نوع مکاشفه است از نوع آنچه عارفان دیگر از بایزید تا محی‌الدین در سیر اطوار انسانی و در معراج روحانی خویش داشته‌اند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۹۹).

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمان زدنند
(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۲۴)

حافظ خلاصه و نقاوه‌ی پیدا و پنهان عالم هستی را که در مکاشفه‌ی درونی خود، در حالی بسیار نزدیک به علم/یقین بر او معلوم شده است، با زبانی رمزی و استعاری با مخاطب خود در میان می‌گذارد و از گذشته‌ی جهان و انسان خبر می‌دهد تا تکلیف او را با گذشته‌ی خود و این سؤال بی‌پایان که از کجا آمده و چرا آمده است، مشخص سازد:

هر دو عالم یک فروغ روی اوست گفتمت پیدا و پنهان نیز هم
(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۵۰)

تکرار این نوع از پیشگویی در شعر حافظ زیاد نیست و به چند نمونه‌ی محدود خلاصه می‌شود.

۲.۴.۲. **پیشگویی:** در نوع دوم، حافظ در مقام پیشگو از آینده‌ی نزدیک، دور یا بسیار دور و هم‌چنین عاقبت انسان و جهان خبر می‌دهد. تکرار این نوع از مکاشفات در شعر حافظ بسیار است:

قدم دریغ مدار از جنازه‌ی حافظ که گرچه غرق گناه است می‌رود به بهشت
(همان، ۵۵)

۲.۵. واسطه‌های خبرآور در مکاشفات پیشگویانه‌ی حافظ

در شعر حافظ، الگوها و نمادهای خاصی وجود دارد که مانند واسطه‌ای بین او و عالم اسرار عمل کرده و از رازهای پنهان جهان غیبی برای او خبر می‌آورند. بی‌شک این مسئله، از ایمان دینی به وجود فرشتگان وحی در اغلب ادیان نشئت گرفته است. حافظ تجربه‌های شخصی خود را از اتصال با عالم غیرمحسوس، از طریق کاربری چنین الگوها و نمادهایی که محسوس هستند یا در باورهای دینی مخاطبانش ریشه دارند (و از این‌رو برای او پذیرفته‌شده و موجهند)، جنبه‌ای حسی و درک‌شدنی می‌بخشد. به پاره‌ای از پرسامدترین این واسطه‌ها اشاره می‌شود:

۲.۵.۱. سروش، هاتف غیب

حافظ چون پیامبران، با فرشتگان خبرآور از عالم فراحسی در ارتباط است. او نیز برای خود سروش و هاتف غیبی اختصاصی دارد که در حالات خاصی از اتصال روحانی با جهان غیرمادی به سراغش می‌آیند و اخباری از نهانی‌های جهان را با او در میان می‌گذارند. «سروش، هر فرشته‌ای که پیغام‌آور باشد عموماً و فرشته‌ای که پیغام و مژده آرد خصوصاً که هاتف غیب نیز گویند؛ فرشته‌ی پیغام‌آور و ملک وحی که به تازی جبریل گویند» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل سروش). سروش و هاتف غیبی در دیوان حافظ اغلب مژده

۱۰ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۹، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۳۹۶ (پیاپی ۳۴)

می‌آورند و آینده‌ای بهتر را بشارت می‌دهند و اخباری که با خود می‌آورند اغلب هم‌راستا با منویات قلبی حافظ است:

چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب سروش عالم غییم چه مژده‌ها داده است
(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۷)

بیا که هاتف میخانه دوش با من گفت که در مقام رضا باش و از قضا مگریز
(همان: ۱۸۱)

دوش گفتم بکند لعل لبش چاره من هاتف غیب ندا داد که آری بکند
(همان: ۱۲۷)

بیا که دوش به مستی سروش عالم غیب نوید داد که عام است فیض رحمت او
(همان: ۲۸۰)

سحر هاتف میخانه به دولتخواهی گفت باز آی که دیرینه‌ی این درگاهی
(همان: ۳۴۶)

۲.۵.۲. باد صبا و نسیم

چنان‌که گفته شد، در ادبیات مکاشفه‌ای همواره اسطوره‌هایی خلق می‌شوند که مهم‌ترین نقش آنان خبرآوری از عالم غیب است. در دیوان حافظ «نسیم» و «باد صبا» در هیئت چنین اسطوره‌هایی ظاهر شده‌اند. «شاید در دیوان هیچ‌یک از شعرای فارسی‌زبان به اندازه‌ی دیوان حافظ، هوای خوش و باد خوش نسیم و نسیم شمال و عطرگردان و صبا و باد صبا آمد و رفت نداشته باشد. باد صبا یا صبا یکی از قهرمانان و موجودات شعری فعال دیوان حافظ است. بسیاری از غزل‌های حافظ با خطاب به صبا یا با ذکر خیر او افتتاح می‌شود» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۳: ۱۲۰)؛ صبا و نسیم نقش‌های بسیاری در دیوان حافظ ایفا می‌کنند که مهم‌ترینش، خبرآوردن از «یار غائب» است. صبا به خوش‌خبری همدل سلیمان است و از عالم اسرار برای حافظ خیر می‌آورد:

نسیم باد صبا دوشم آگهی آورد که روز محنت و غم رو به کوتاهی آورد
(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

۲.۵.۳. دل و استعارات آن

استعاره‌ی مفهومی «دل» در شعر حافظ نیز مانند شاعران عارف پیش از او، اصلی‌ترین رابط عالم حسی با عالم ملکوت است؛ همان‌که میراث‌دار تصویر ازلی از جمال حق است و اگر پاکیزه و بی‌غبار باشد، استحقاق آینه‌داری حسن ازلی را خواهد یافت و آن که چنین دلی دارد، طبعاً توان مکاشفه در اسرار غیبی را خواهد داشت:

دلی که غیب‌نمای است و جام‌جم دارد ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد؟
(همان، ۸۱)

ابوحامد غزالی درباره‌ی اسرار جام جهان‌نما، یعنی عجائب عالم‌های دل می‌نویسد: «عجایب عالم‌های دل را نهایت نیست و شرف وی بدان است که عجب‌تر از همه است و بیشترین خلق از آن غافل باشند و شرف وی از دو وجه است: یکی از روی علم و دیگری از روی قدرت؛ اما شرف وی از علم بر دو طبقه است: یکی آن است که همه‌ی خلق آن را بتواند دانستن و دیگری آن است که پوشیده است و هر کسی نشناسد؛ و این عزیز است... و عجب‌تر آن است که از درون دل روزنی گشاده است به ملکوت آسمان» (به نقل از خرمشاهی، ۱۳۷۳: ۵۶۷). دل و استعارات مفهومی آن، چون آئینه، جام‌جم، آئینه‌ی سکندر، جام جهان‌بین و... در شعر حافظ یکی از مهم‌ترین عوامل اتحاد با معشوق اثری و راه‌یافتن در گنج حقایق جهان است:

گوهر جام‌جم از کان جهانی دگر است تو تمنا ز گسل کوزه‌گران می‌داری
(همان، ۳۱۴)

۲. ۵. ۴. می

اسرار عالم در دیوان حافظ «همواره در شعشعه‌ی باده‌ی ناب و در جام بلورین می‌سرخ متجلی است. عاشق حقیقی کسی است که عشق را در سرمستی و معشوق را در سُکر و بیخودی بجوید و خاک میکده عشق را زیارت کند» (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۴۱۱). حالت وصف‌ناپذیر بیخودی و عشقی که در پی آن سكرات عشق و مکاشفه‌های بیخودانه بر عارف وارسته تفوق می‌یابد و توصیف حالات بی‌خبری از خویش‌شن و کائنات و استغراق در شهود عاشقانه، بیش از هر چیز با مستی متناسب است.

از این‌روی است که عارفان و شاعران بزرگ، اغلب برای بیان تجربه‌های بیخودانگی خویش و غور در دریای معرفت، از استعاره‌ی مفهومی می‌و لوازم آن بهره می‌گیرند و حافظ نیز «وقتی از باده‌ای صحبت می‌کند که از جام تجلی صفات به او داده‌اند، بی‌شک نظر به مکاشفه‌ای دارد که در طی آن صفات حق بر عارف تجلی می‌کند و چون در این حال، صفات انسانی که حجاب است در میان نیست، حتی بی‌آنکه وی از خویش غایب شود، بعضی از حقایق غیبی را کشف می‌کند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۹۱).

آئینه‌ی سکندر جام می‌است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
(حافظ، ۱۳۹۰: ۵)

- می بده تا دهمت آگهی از سرّ قضا که به روی که شدم عاشق و از بوی که مست
(همان: ۱۸)
- بیا تا در می صافیت راز دهر بنمایم به شرط آن‌که نمایی به کج طبعان دل‌کورش
(همان: ۱۸۸)
- بدین شکرانه می‌بوسم لب جام که کسرد آگه ز راز روزگام
(همان: ۲۲۰)

۲.۶. راه‌های دریافت‌های مکاشفه‌ای حافظ

۲.۶.۱. دریافت مکاشفه‌ای پیشگویانه از طریق نجوم

علم نجوم و هیأت در میان اقوام مختلف از همان نخست، اغلب برای پیشگویی و خبردادن از اسرار آینده کاربرد داشته است. هنوز هم گردش افلاک و تقارن سعد و نحس اختران در سرنوشت آدمی تأثیرگذار شمرده می‌شود و هنوز هم طالع‌بینی‌های بسیاری بر پایه‌ی آهنگ حرکت اجرام سماوی شکل می‌گیرد. حافظ نیز از همین طریق، پیشگویی‌هایی را انجام می‌دهد و در شعر خود وارد می‌سازد:

- در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود از گوشه‌ای بیرون آی کوکب هدایت
(همان، ۶۵)
- ز اخترم نظری سعد در ره است که دوش میان ماه و رخ یار من مقابله بود
(همان، ۱۴۶)

۲.۶.۲. دریافت مکاشفه‌ای پیشگویانه از طریق تفأل

از رایج‌ترین راه‌های پیش‌بینی آینده و پیشگویی، استفاده از تفأل و تطییر است. «تفأل به معنی فال نیک زدن در مقابل تطییر قرار دارد که نسبت به سایر اقسام پیش‌بینی چون نجوم، کهانت و عرافت، معتقدان فراوانی دارد. تفأل مولود امید و تطییر زاییده‌ی بیم است و عموماً چونان عوامل پیدایش پیش‌گویی و مکاشفه‌های پیشگویانه دو چیز در حدود آن مؤثر است: اعتقاد به دنیای مبهم و مجهول و احساس عجز از ساختن آینده بر وفق مراد خویش» (رک حاکمی، ۱۳۸۲: ۱۸ و خسروانی شریعتی، ۱۳۷۲: ۱۵۷)؛ بنابراین، از گذشته سعی می‌شده با فال و امثال آن به وسایلی توسل جویند که با آن، جلب خیر و دفع شر کنند. از ویژگی این نوع از پیشگویی‌ها این است که برخلاف سایر انواع، تصریحی به موضوع نمی‌شود.

- رخ تو در دلم آمد مراد خواهم یافت چرا که حال نکو در قفای فال نکوست
(حافظ، ۱۳۹۰: ۴۱)

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد
(همان، ۱۱۱)

از غم و هجر مکن ناله و فریاد که دوش زده‌ام فـالی و فریادرسی می‌آید
(حافظ، ۱۳۸۷: ۲۱۱)

۲.۶.۳. دریافت مکاشفه‌ای از طریق خواب و رؤیا

در واقع مکاشفه و دیدن حقایق و کنه اشیا به تعبیر گذشتگان بیش از آنکه در عالم بیداری و هوشیاری امکان‌پذیر باشد، در عالم رؤیا و خواب، که دریچه‌های حواس ظاهری بسته می‌شود، ظهور می‌یابد. به عبارت دیگر از دید عرفا دیدن و کنارزدن حجاب‌ها از ظواهر امور، در دو صورت امکان‌پذیر است: نخست در عالم رؤیا و خواب و دیگری در عالم بیداری و آن هم وقتی است که خارج از تنگنای زمان و مکان باشد. به هر روی، رؤیاها و خواب‌های شاعر ضمن اینکه نارضایتی شاعر و خوف او را از وضع و حال کنونی خویش نشان می‌دهد، در مقابل آشکار می‌سازد که به آینده و فرجام امور امیدوار است. این دو امر (بیم و امید) همان دو اصلی است که عامل اساسی پیدایش مکاشفه‌ای از نوع پیشگویانه است. «از تأمل در خواب‌دیدهای حافظ شیراز می‌توان نتیجه گرفت که خواب‌های حافظ غالباً رؤیاهایی شیرین و به عبارت خواجه‌ی شیراز، خواب‌های خوشند و گزارش لسان‌الغیب از آن‌ها، بشارت‌دهنده و امیدوارکننده است و این البته هم روحیه‌ی شاد حافظ را نشان می‌دهد و هم مطابق با اصل نیکوگزاری رؤیاست» (کمیلی، ۱۳۹۲: ۱۸۸).

دیدم به خواب خوش که به دستم پیاله بود تعبیر رفت و کار به دولت حواله بود

(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۴۵)

«در پایان یک همچو شب فرخنده‌ای است که حافظ نیل خود را به آن لحظه‌های درخشان، مثل حال کسی که از سرزمین ظلمت‌های جاودانه به دنیای بی‌پایان نور قدم می‌نهد توصیف می‌کند و تجربه‌ای را که از شعشعه‌ی پرتو ذات و از نوشیدن یک جرعه از جام تجلی صفات دارد با شوق و هیجان شاعرانه به بیان درمی‌آورد و در بیان وی چنان لحن صادقانه‌ای احساس می‌شود که آن را جز به یک تجربه‌ی واقعی و شخصی منسوب نمی‌توان کرد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۹۸).

دیدم به خواب دوش که ماهی برآمدی کز عکس روی او شب هجران سر آمدی

تعبیر رفت، یار سفرکرده می‌رسد ای کساج هر چه زودتر از در درآمدی

(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۰۶)

۲.۷. دلایل و انگیزه‌های حافظ در گرایش به مکاشفه و ادبیات پیشگویانه

۲.۷.۱. هشدار و تنبیه

حافظ با وجود آن‌که اغلب از طریق پیشگویی، قصد امیددادن و ایجاد روحیه‌ی شاد و سرخوشانه را دارد، اما گاهی نیز برای بهبودی اوضاع، در قالب مصلح و منتقدی پیشگو ظاهر می‌شود و می‌کوشد تا از طریق خبردادن از آینده‌ی دور یا نزدیک، غفلت و کاهلی را از دل و چشم مخاطب بزدايد و او را به اندیشه و تکاپوی بیشتر در باب سرنوشت خویش و جهان وادارد. اگر چه حافظ نصیحت و ناصحان را خوش نمی‌دارد، اما گاه از سر وظیفه به چنین خبرگویی‌های ارشادی روی آورده است:

خدای را به می‌ام شست‌وشوی خرقة کنید که من نمی‌شنوم بوی خیر از این اوضاع
(همان: ۱۹۸)

۲.۷.۲. تنگناهای تاریخی و اجتماعی

حافظ، «در چهار دوره‌ی مهم زندگی‌اش: ۱. دوران ده ساله‌ی سلطنت شیخ ابواسحق؛ ۲. دوران شش ساله‌ی حکومت مبارزالدین محمد؛ ۳. دوران بیست و شش ساله‌ی شاه شجاع؛ ۴. دوران شش ساله‌ی بعد از مرگ شاه شجاع» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۲۹۳)، با اوضاع و منس‌های اجتماعی متفاوت و متضادی روبه‌رو بوده است. دوره‌ی حکومت مبارزالدین بدترین و غمناک‌ترین دوره‌ی زندگی حافظ و معاصران اوست. زمانه‌ای ناامن و ایام فتنه‌انگیز با محتسبی تیز و رهگذاری پرآشوب که جهان و کار جهان را بی‌ثبات و بی‌محل می‌دارد؛ بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که مهم‌ترین عاملی که حافظ را این اندازه به سخن گفتن از عیش و عشرت وامی‌دارد، ناامنی و ظلمات جهل و ریا و ستم زمانه‌اش است. به واسطه‌ی چنین روز و روزگار سیاهی است که حافظ خود را در قالب پیشگویی می‌نماید که پیوسته چون واسطه‌ای بین غیب و مردم ظاهر می‌شود و برای تنگدلی و نارضایتی مردم از لطف و روشنی آینده سخن می‌گوید و آنان را از ناخوشدلی و نومیدی پرهیز می‌دهد و بوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شنود:

بوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شنوم شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد
(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۱۷)

یکی از بهترین نمونه‌های چنین اشعار نویدبخش و پرامید قصیده‌ای است به مطلع:

ای کبک خوشخرام کجا می‌روی بایست غره مشو که گربه‌ی زاهد نماز کرد

(همان، ۹۱)

این شعر به عقیده‌ی عبدالحسین زرین‌کوب، در اواخر حکومت شاه شیخ ابواسحق اینجو، در اوج ناامیدی او از شکست عن‌قربیش در برابر مبارزالدین، برای روحیه‌دادن به او و دعوت او به ادامه‌ی مبارزه در برابر امیر مبارزالدین سروده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۲۹).

سحر ز هاتف غییم رسید مژده به گوش که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش

(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۹۱)

۲.۷.۳. پیوند با امر قدسی

لطف الهی بکند کار خویش مژده‌ی رحمت برساند سروش

(همان، ۱۹۲)

«پیوند حافظ با ذات اقدس حق در محورهای زیر بیشترین نمود را دارد: ۱. خداوند را رزاق، مسبب‌الاسباب، پناهگاه آدمیان، کارساز دردمندان می‌داند؛ ۲. رنج و رحمت، هر دو را به او منسوب می‌کند. ۳. به الطاف خداوندی واثق و مطمئن است و به لطف و رحمت او عشق می‌ورزد. بنابراین این‌گونه پیوند با امر قدسی در درون آدمی خوشدلی برمی‌انگیزد و در روح و روان آرام و قرار ایجاد می‌کند» (باقری خلیلی، ۱۳۸۸: ۲۲).

سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی خطاب‌آمد که واثق شو به الطاف خداوندی
(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۰۶)

به جان دوست که غم پرده‌ی شما ندرد گر اعتماد بر الطاف کارساز کنید
(همان، ۱۶۵)

۲.۷.۴. اندیشه‌ی خوش‌باشی

عیش و خوشدلی یکی از ویژگی‌های هویت ایرانی است و در ایران بعد از اسلام تا عصر حافظ در اشعار فردوسی، منوچهری، خیام، مولانا و حافظ بیشترین نمود را دارد. «عیش و خوشدلی در اشعار حافظ به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. ابژکتیو یا بیرونی که گذرا و ناپایدار است و می و مطرب و معشوق زمینی یا نمادین، سه عنصر و ویژگی اصلی آن و احساس آرامش ناپایدار نتیجه‌ی آن است. ۲. سوژکتیو یا درونی که محصول عوامل درونی است و احساس حضور معشوق حقیقی در دل، اشراق و روشنی ضمیر، ویژگی‌های اصلی آن است. شادی انفسی به سبب پیوند با امر قدسی و تبدیل شدن حالت شادی به مقام، موجب آرامش پایدار درونی می‌گردد و در مشرب حافظ عیش مدام هم خوانده می‌شود» (باقری خلیلی، ۱۳۸۸: ۳۲). یکی از خوش‌ترین و رساترین آواهایی که از میان اصوات گوناگون دیوان حافظ بر گوش جان مخاطبش می‌نشیند، پیشگویی‌های حافظ و تأکید مؤمنانه‌ی بر ناپایداری ایام غم و فرارسیدن صبح روشنی و امید اوست.

شاید از همین روست که همگان به خواندن شعر حافظ رغبت نشان می‌دهند و حتی برای پیش‌بینی وضعیت آینده‌شان، تفألی به دیوان حافظ زده و با او مشاوره می‌کنند:

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند
ز مهربانی جانان طمع میر حافظ که نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند

(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

براساس همین روحیه‌ی خوش‌باشی و اثق به الطاف خداوندی است که پیشگویی‌های حافظ از آینده، در اکثر مواقع جنبه‌ی مژده‌آوری و بشارت‌گویی دارد و تعداد اخبار و رازگویی‌های ناگوار در شعر او بسیار ناچیز است:

یوسف گم‌گشته بازآید به کنعان غم مخور کلبه‌ی احزان شود روزی گلستان غم مخور
هان مشو نومید چون واقف نه‌ای از سر غیب باشد اندر پسرده بازی‌های پنهان غم مخور
(همان، ۱۷۲)

۳. نتیجه‌گیری

هدف این تحقیق، مقایسه‌ی مؤلفه‌هایی از شعر حافظ با ادبیات مکاشفه‌ای یا آپوکالیپسی است؛ هدف ادبیات پیشگویانه نیز خبردادن از مرموزات عالم محسوسات از طریق درک حقایق نامحسوس است. در این بررسی به این نتایج دست آمد:

۱. بخشی از اشعار حافظ تجربه‌های شخصی او در حالات کشف و شهود عارفانه را تبیین می‌کند و حافظ گاه از زبان خود و به‌گونه‌ای بی‌واسطه و در طی افعالی چون «دیدم»، «می‌بینم»، «شنیدم» و «می‌شنوم» واقعاتی از گذشته و آینده‌ی جهان اسرار را بیان می‌کند که در لحظات ناب اتصال به منبع غیبی بر او آشکارا شده است.

۲. گاه از زبان واسطه‌هایی چون سروش و نسیم شمال یا از طریق لوازم اسطوره‌ای و نمادین اتصال و اتحاد با جهان نامحسوس چون می و دل، از نهانی‌های عالم غیب خبر می‌دهد.

۳. تکرار پیشگویی‌های حافظ از آینده بسیار بیشتر از تعداد ابیاتی است که او از گذشته خبر می‌دهد. حافظ هم‌چنین از شیوه‌هایی چون اخترشناسی و طالع‌بینی، تعبیر خواب و رؤیا و نیز فال‌بینی به طریق نمادین برای پیش‌بینی وضعیت آینده بهره یافته است و چون پیشگویان و خوابگزاران از اوضاع آینده آگهی می‌دهد.

۴. دلایل و انگیزه‌های اصلی حافظ در بیان چنین پیشگویی‌هایی، در یکی از این دسته‌ها جای می‌گیرد: (۱) پیوند با امر قدسی و ضرورت اطمینان به سابقه‌ی لطف و رحمت ازلی؛ (۲) امیددادن به انسانی که در تنگنای زندگی اجتماعی و فردی در غم و ناامیدی به سر

می‌برد؛ ۳) ترویج روحیه‌ی خوش‌باشی و شادی برای تقویت بنیادهای فکری و دینی مثبت در حیات بشری و ۴) تلاش برای بهبود و اصلاح معیشت.

۵. میزان پیشگویی‌های بشارت‌بخش و شادی‌آور در دیوان حافظ بسیار بیشتر از پیشگویی‌های ناگوار اوست. حافظ اغلب به جای هشدار دادن و ترساندن امید می‌دهد. بر اساس این نتایج، بخشی از اشعار حافظ را می‌توان دارای ویژگی‌ها و شرایط عمومی ادبیات مکاشفه‌ای به شمار آورد.

منابع

- آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۶۸). تحقیقی در دین یهود. تهران: نگارش.
- آملی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۰). *نفایس‌الغنون*. تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: فردوس.
- ابراهیمی سروعلیا. (۱۳۸۹). «نقد و بررسی ادبیات مکاشفه‌ای در آیین یهود». *فصلنامه‌ی معرفت‌ادیان*. سال ۱، شماره‌ی ۳، صص ۸۳-۱۱۶.
- اپستاین، ایزیدور. (۱۳۸۵). *یهودیت، بررسی تاریخی*. ترجمه‌ی بهزاد سالکی، تهران: مؤسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۴). *ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ*. تهران: یزدان.
- اشتاین سالتز، آدین. (۱۳۸۳). *سیری در تلمود*. ترجمه‌ی باقر طالبی دارابی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- باقری خلیلی، علی‌اکبر. (۱۳۸۸). «آموزه‌های شادزیستن با تکیه بر غزلیات حافظ شیرازی». *فصلنامه‌ی مطالعات ملی*، سال ۱۰، شماره‌ی ۲، صص ۱۰۱-۱۲۶.
- _____ (۱۳۸۸ب). «مبانی عیش و خوشدلی در غزلیات حافظ شیرازی». *پژوهش‌های ادبی*، شماره‌ی ۲۴، صص ۹-۳۴.
- پیاده‌کوهسار، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). «اندیشه‌ی عروج در مکاشفات مزدایی». *نیمسال‌نامه‌ی تخصصی پژوهش‌نامه‌ی ادیان*، سال ۳، شماره‌ی ۵، صص ۲۳-۴۷.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۵). *نفحات‌الانس*. محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷) *دیوان حافظ*. تصحیح سلیم نیساری، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۰). *دیوان حافظ*. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوآر.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۳) *حافظ‌نامه*. ۲ جلدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۳). «فال حافظ». *ماهنامه‌ی حافظ*، شماره‌ی ۷، صص ۷۶-۷۷.

- ۱۸ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۹، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۳۹۶ (پیاپی ۳۴)
 خسروانی شریعتی. سید محمد. (۱۳۷۲). «سحرخیزی حافظ». ماهنامه‌ی مشکوه، ش ۳۸.
 صص ۱۵۶-۱۷۳.
- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۸۲). «مروری بر سابقه‌ی تفأل و تطییر و بازتاب آن در برخی متون
 ادب فارسی». فصلنامه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌ی
 ۱۶۵، صص ۱۷-۲۶.
- الراغب الاصفهانی، اَبی‌القاسم الحسین بن محمد. (۱۴۰۴ ه.ق). المفردات فی غریب
 القرآن. دفتر نشر الکتاب.
- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۶۸). فرهنگ بلاغی و ادبی، تهران: اطلاعات.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۱). از کوچه زندان. تهران: سخن.
- شولتز، ساموئل. (۱۳۸۱). عهد عتیق سخن می‌گوید. ترجمه‌ی مهرداد فاتحی، تهران:
 شورای کلیساهای جماعت ربانی.
- علیایی، الیاس. (۱۳۸۱). دایره‌المعارف کتاب مقدس. بهرام محمدیان و دیگران، تهران: سرخدار.
- فعالی، محمدتقی. (۱۳۷۹). تجربه‌ی دینی و مکاشفه‌ی عرفانی. تهران: پژوهشگاه فرهنگی
 دانش و اندیشه‌ی معاصر.
- قریشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۳). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قیصری رومی، محمدداوود. (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم. تهران: علمی و فرهنگی.
- کمیلی، مختار (۱۳۹۲) «خواب و رؤیا در دیوان حافظ». مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان
 ادب)، سال ۵، شماره‌ی ۳، پیاپی ۱۷، صص ۱۶۸-۱۹۰.
- گرچی، مصطفی. (۱۳۸۳). «نقد و تحلیل آپوکالیپس در آثار عرفانی-وحيانی». پژوهش‌های
 ادبی. شماره‌ی ۴، صص ۱۴۵-۱۶۶.
- _____ (۱۳۸۴). «مکاشفه‌های پیشگویانه‌ی هشت کتاب سهراب سپهری». فصلنامه‌ی زبان و ادبیات فارسی. شماره‌ی ۵، صص ۶۵-۸۴.
- مالمیر، تیمور. (۱۳۹۰). «پندداستان‌های مبتنی بر پیشگویی در متون ادبی». پژوهشنامه‌ی
 ادبیات تعلیمی، سال ۳، شماره‌ی ۱۰، صص ۸۳-۱۰۲.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۸۴). مکتب حافظ (مقدمه بر حافظ‌شناس). تبریز: ستوده.
- مومنی، فرشاد. (۱۳۷۵). «چند نکته پیرامون آینده‌شناسی و دورنگری». نامه‌ی مفید،
 شماره‌ی ۴. سال ۲، صص ۷۸-۹۹.
- هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۷۶). کشف‌المحجوب. تصحیح ژوکوفسکی، تهران: طهوری.